

کارگر سوسیالیست

۱۰۹



سال سیزدهم، دوره دوم نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران ۴ بهمن ۱۳۸۰

«علم بهتر است یا ثروت!»

مهرداد راوندی

تظاهرات چند هزار نفری چند روز پیش معلمان ایران علیه وضعیت وخیم شان حول شعارهایی مانند «مسئولان مملکت علم بهتر است یا ثروت!» اگر مشکل ما حل نشد مدرسه های تعطیل میشه! سازمان یافته این تظاهرات در پی تظاهرات آرام چند هفته پیش معلمان صورت گرفت که مورد تهاجم نیروی های انتظامی قرار گرفته و منجر به دستگیری و ناپدید شدن چندین تن از آنها شد. علت تظاهرات معلمان ساده است. آنها نیز مانند سایر زحمتکشان ایران تحت فشار مظالم اقتصادی قرار گرفته و بنا بر آمار اعلام شده در حدود ۹۵ درصد از آنها زیر خط فقر زندگی می کنند. در مقابل این فقر و فلاکت و در مقابل زورگویی های وزیر آموزش و پرورش، معلمان ایران چاره ای جز دفاع از منافع خود ندارند. نه تنها تظاهرات آرام و مطالبات معلمان برای افزایش حقوق، به جایی نرسیده که آنها متهم به تحریک و توهین به وزیر آموزش و پرورش، مرتضی حاجی، شده و حرکت های اعتراضی آنها منتصب به «عوامل خارج از کشور» شده است! بسیاری از آنها هم اکنون تحت مراقبت نیروهای امنیتی رژیم قرار گرفته و چند تن نیز در زندان بسر می برند.

بدیهی است که در چنین وضعیتی معلمان چاره جز تداوم حرکت های اعتراضی خود نداشته و در حال سازماندهی «اعتصاب سراسری» و تظاهرات وسیع تر، روز جمعه ۲۸ دی ۱۳۸۰، در مقابل فرهنگیان تهران شده اند.

مسئله معلمان و فرهنگیان را نمی توان جدا از وضعیت کارگران، جوانان و زنان و سایر قشرهای تحت ستم، مورد بررسی قرار داد. فشارهای وارده بر کلیه مردم ستم دیده ایران نه تنها در دوره خاتمی کاهش نیافته که افزایش نیز یافته است. اصلاح طلبان قول و قرار رفاه اجتماعی، آزادی بیان و عدالت را دادند، اما هیچ یک از این سخنان در عمل تحقق نیافتند. خاتمی به عنوان یک مهره

بی اراده چند صباحی عوام فریبی را سازمان داد. گرچه بسیاری از مردم ایران این قول و قرارها را روزنه ای در راه رسیدن به مقاصد عالی خود قلمداد کردند و به وی رای اعتماد دادند، اما اکنون پس از سهری شدن بیش از ۵ سال روشن است که دارو دسته اصلاح طلبان نیز همانند باند «تمامیت خواه» عمل کرده است. ستمدیدگان ایران (کارگران، جوانان، دگر اندیشان، فرهنگیان و غیره) تنها متکی بر نیروی خود و ایجاد تشکل های مستقل خود قادر به دفاع از حقوق خود خواهند بود.

معلمان ایران نیز تنها با تشکیل یک اتحادیه مستقل معلمان (مستقل از دولت و تمام احزاب وابسته به آنها) قادر به رسیدن به مطالبات به حق خود خواهند شد. والدین فرزندان، کارگران، دانشجویان و سایر مردم ایران در کنار معلمان قرار خواهند گرفت، زیرا که خودشان نیز مورد اجحاف و ستم قرار گرفته و مسئله و فشارهای اقتصادی آنها را درک می کنند. سازماندهی تشکیل و هماهنگی اتحادیه های مستقل معلمان، دانشجویان و کارگران تنها گام مؤثر در راستای دسترسی به مطالبات مردم ستم دیده ایران است.

بیست و هفت دی هزار و سیصد و هشتاد

« شما چی فکر کردین؟؟ »

صفحه ۲

وضعیت طبقه کارگر پاکستان

صفحه ۴

اشغال کارخانه و کنترل کارگری در آرژانتین ص ۵

کارنامه «سوسیالیست های انقلابی ایران» صفحه ۷

« شما چی فکر کردین؟؟ »

در زیر پاسخ نامه به یک دانشجو که به سایت اینترنتی «کارگر سوسیالیست» ارسال شده بود، را مشاهده می کنید.

« شما چی فکر کردین؟؟ » این سوال با دو علامت سوال اولین پرسش شما بوده است. به من حق بدهید که بسیار مشکل است بگویم چی فکر میکنم. زیرا افکار متفاوت مرتب در مغز انسان در حال گردش است. من فقط میتوانم حدس بزنم که منظور شما از اینکه « چی فکر میکنیم » چه چیز میتواند باشد. لذا برای آنکه ممکن است حدس اشتباه از آب درآید، ترجیح میدهم که حدسیات خودم را به جای منظور شما نگذارم و منتظر توضیح کاملتر شما بمانم.

در پارگراف بعدی نوشته بودید که «مردم ایران همه (غیر از شما) مسلمانند» البته من این مطلب شما را با کمی تغییر قبول میکنم. کمی تغییر را به این دلیل گفتم که عده زیادی از مردم ایران دارای اعتقادات مذهبی غیر مسلمان هستند. مثلا مسیحی، یهودی، آسوری، بهایی، زرتشتی و... اما قبول میکنم که اکثریت مردم ایران مسلمانند. در این رابطه باز باید به حدسیاتم مراجعه کنم. من فرض را بر این میگذارم که منظور شما از این مطلب این است که، چون همه مردم ایران مسلمانند، پس مطالبی که بر روی سایت ما است میبایست مطالب اسلامی باشند. اگر این فرض درست باشد، بنابر این باید بگویم که با شما موافق نیستم. زیرا اول، سایت ما یک سایت مذهبی نیست و اساسا مسئله اصلی ما مذهب اعم از اسلام و یا غیره نیست. تلاش ما در جهت رهایی انسان از یوغ استثمار و ستم است.

ما معتقدیم که انسان بدون آنکه از مذهب رهایی یابد میتواند به رهایی برسد. ما معتقدیم که مذهب یک روینای اجتماعی است. مثل آداب و رسوم، فرهنگ، سیاست و... تحول در این مجموعه بستگی به تحول در زیربنای جامعه دارد. زیر بنای جامعه اقتصاد است. مناسبات اقتصادی در جامعه تعیین میکند که مذهب چقدر میتواند در جامعه جا باز کند. مثلا در اقتصاد کنونی ایران که یک اقتصاد سرمایه داری است، مذهب امکان رشد مییابد و متقابلا سیاست مذهبی از این اقتصاد پاسداری کرده حفظ آن را بنوعی یک دستور مذهبی قلمداد میکند. فرض کنیم از فردا صبح همه مردم ایران مسیحی شوند. باز هم اتفاق خاصی در زیر بنای جامعه نخواهد افتاد. یعنی اقتصاد همان اقتصاد سرمایه داری است ولی همه مردم مسیحی هستند. مثل کشورهای غربی. و یا مثلا اسرائیل که همه یهودی هستند اما اقتصاد سرمایه داری است. و یا همینطور در کشورهایی که مذهب رسمی بودایی است و الی آخر. قبل از انقلاب

۵۷ در ایران هم « همه مردم مسلمان بودند، اقتصاد هم همان اقتصاد سرمایه داری بود. این زیر بنای اقتصادی فشار هایی را بر مردم وارد میکرد که آنها را مجبور به انقلاب کرد. اما انقلاب در بیسن راه متوقف شد و نتیجتا سیستم اقتصادی بشکل گذشته باقی ماند.

لذا مشکلات قبل از انقلاب به بعد از انقلاب منتقل شد. یعنی در سیستم قبل از انقلاب که بر اساس اقتصاد سرمایه داری اداره میگشت، کارگران استثمار میشدند. اگر چه مسلمان هم بودند و این حالت به بعد از انقلاب با شکلی مضاعف ادامه پیدا کرد. بنابر این ما اساس کار خود را در جهت دگرگون کردن زیر بنای جامعه یعنی اقتصاد سرمایه داری بنا نهاده ایم. ما برای نابودی نظام سرمایه داری در ایران همنقدر تلاش خواهیم کرد که سایر همفکران ما در سراسر نقاط جهان در جوامع خود با روینای مذاهب غیر اسلامی تلاش میکنند. بعبارت دیگر نه ما در ایران برای نابودی سیستم سرمایه داری به جنگ با اسلام خواهیم رفت و نه سایر همفکران ما در سایر کشورهای جهان به جنگ با انواع مذاهب دیگر.

مذهب یک امر شخصی است و تلاش ما در جهت برقراری نظامی است که در آن نه تنها به امر شخصی افراد آسیبی نخواهد رسید بلکه برعکس در جهت استقرار دموکراسی و حفظ امور شخصی انسانها تلاش خواهد شد. در آنصورت هرکس هر مذهبی که دوست دارد انتخاب خواهد کرد بدون آنکه ملحد و کافر قلمداد شود. هر چقدر که یک نفر حق دارد که مسلمان باشد یا مذاهب دیگر را انتخاب کند، این حق را هم خواهد داشت که اصولا هیچ مذهبی نداشته باشد.

دوم- فرض کنید شما در ایران در دوره ای زندگی می کردید که هنوز « همه مردم » مسلمان نبودند بلکه « همه مردم زرتشتی » بودند. آیا شما به آنها یی که اسلام را به ایران می آوردند میگفتید که « همه مردم » زرتشتی هستند و...؟

ما معتقدیم که انسان قبل از آنکه مسلمان و یا ایرانی باشد انسان است و دارای حقوق معین. هر زمان به حقوق انسان تجاوز شود، به آن واکنش نشان خواهد داد. چه مکزیک باشد و یا بنگلادش، چه بی دین و آتش پرست باشد، چه مسلمان و مسیحی. برای حقوق انسانی هیچ مرز منطقی نه جغرافیائی و نه مذهبی نمی توان تعیین کرد. نمی توان گفت که کارگر بودائی اشکالی ندارد که استثمار شود. نمی توان گفت که کارگر مسلمان اشکالی ندارد که استثمار شود. تا استثمار انسان از انسان وجود دارد مبارزه نیز وجود دارد. نه با مرزهای جغرافیائی و نه با هیچ نوع مذهبی می توان جلوی این مبارزه را گرفت. آنچه که به این مبارزه خاتمه خواهد داد نابودی نظام سرمایه داری، نظام طبقاتی است. در این مبارزه هر کس با هر رنگ پوست و نژادی،

کسی حق ندارد از طریق رای گیری مثلا بگوید من این نظام را نمی خواهم و به نظام سوسیالیزم رای می دهم. در ظاهر دیکتاتوری دیده نمی شود ولی این یک استبداد وحشیانه است که اقلیتی سرمایه دار سیستم مورد دلخواه خود را برای همیشه در جامعه تثبیت کنند. بنابراین جایی که من در آن زندگی می کنم و جایی که شما در آن زندگی می کنید ممکن است به لحاظ روش های دیکتاتوری کمی متفاوت باشند اما از لحاظ استبداد هر دو به یک گونه وحشیانه اعمال می شود.

مبارزه علیه استبداد مرز نمیباشد. لذا هر انسان مبارزی وظیفه دارد که در هر نقطه جغرافیایی که قرار دارد خود را در خدمت مبارزه علیه استبداد قرار دهد. این امر نه به دیروز و نه به «امروز» محدود می شود، همیشه اینگونه بوده و تازمانی که استبداد در هر گوشه از جهان وجود دارد اینگونه خواهد بود.

شما نوشته بودید: «کسی نمی که که اشکالی نیست کسی نمی که که همه آخوندها خوبند اما در کل این یک نظام الهی با تمام اشکالاتش این یک قدم بزرگ است که کسی نگوید اشکالی نیست.» یعنی همه میگویند اشکال هست به نظر من یکی از آن اشکالات این است که برای حل مشکلات رجوع شود به خود آن مشکلات. مثلا اینکه بعضی از آخوندها خوبند و بعضی ها نیستند. موضوع اساسا بر سر خوب یا بد بودن بعضی از آخوندها نیست، باید خوب را تعریف کرد. به چه چیزی باید گفت خوب. پاهر تعریفی که شما از خوب داشسته باشید، فرض می کنیم نه فقط بعضی، بلکه همه آخوندها خوبند. این چه چیزی را تغییر می دهد. بحث فقط بر سر بسته شدن روزنامه و کتاب نیست. این که عده ای بی گناه به زندان می روند و عده ای حتی اعدام میشوند، البته به تنهایی می تواند تصویر بد از یک رژیم سیاسی بدهد، حالا آخوند باشد یا کشیش و خاخام و یا شخصی لیبرال. اما اگر هیچ کس به دلایل سیاسی به زندان نرود، هیچ کس اعدام نشود، هیچ زنی سنگسار نشود، روزنامه ها آزاد باشند، و حتی آزادی بیان هم وجود داشته باشد، نمیتوان الزاماً آن را خوب تعریف کرد. یکی از تجربه های من در زندگی خارج از کشور همین است که این مجموعه را در اینجا می بینم اما مبارزه طبقاتی نیز دیده می شود. همه موارد ذکر شده در بالا در اینجا وجود دارد. اما هم زمان استثمار وحشیانه نیز وجود دارد. تنها فرقی که بین اینجا و آنجا هست در این است که در اینجا کسی که استثمار میشود حق دارد به وضع بدش اعتراض کند، ولی در آنجا کسی این حق را ندارد. اما موضوع بر سر حق فریاد زدن نیست، بلکه موضوع اساسا بر سر آنچنان تفسیرات بنیادینی در جامعه است که در ادامه آن نیاز به فریاد زدن ریشه کن شود. بعبارت دیگر، مادام که استثمار فرد از فرد وجود دارد، فریاد انسان نیز بلند است. حالا اگر یک کسی (آخوند) هر قدر هم خوب بپاید و بگوید که همه تحت ستان حق دارند فریاد بزنند، باز چیزی در ماهیت تفهیر نمی کند. زیرا که آن کس قصد نابودی ریشه

هر کس یا هر مذهبی که دارد شرکت می کند و آنچه که در مقابل این مبارزه سعی به ایستادگی می کند، نظام سرمایه داری است که از انواع وسائل از جمله مذهب، مسلیته نژاد و رنگ پوست و... استفاده میکنند. در این نبرد طبقاتی ما باید جای خود را انتخاب کنیم. یا در صف اکثریت عظیم اجتماع که استثمار می شوند قرار بگیریم و یا در صف اقلیت استثمارگر. من لولی را انتخاب کرده ام زیرا که در آن صف کسی از من نمی پرسد که مسلمان یا نه.

«امروز کسی خدمت می کند که داخل کشور باشد». در مورد این پاراگراف باید بگویم که شما درست حدس زدید که من در خارج از کشور هستم. در این رابطه ابتدا میگویم برای خدمت بیشتر تا آنجا که امکان دارید از ایران خارج نشوید. من تجربه خارج از ایران بودن را دارم و یکی از بزرگترین مسائلی که مرا آزار میدهد همین زندگی در خارج است. زیرا که به همان نسبت داخل کشور، در اینجا نیز استثمار وجود دارد. در اینجا مردم مسلمان نیستند ولی به همان نسبت که مردم ایران تحت استثمار سرمایه داری قرار دارند اینجا هم تحت استثمار هستند. ظاهرا این کشورها دارای دموکراسی هستند اما این دموکراسی سرمایه داری است. سرمایه داری فقط تحت فشار مبارزات کارگران طی سالیان دراز قدم های کوچکی به عقب گذاشته است در عوض از خود بیگانگی مردم در اینجا قابل قیاس با آنجا نیست. در اینجا ظاهرا زندگی لوکس مردم را آنقدر مسخ کرده که به ندرت آنها سیاسی می شوند. با وجود همین از خود بیگانگی که در ایران نیز توسط روند استثمار سرمایه وجود دارد، اما میتوان گفت اکثریت مردم سیاسی هستند. هر چند به دلیل نبودن امکانات آگاه سازی مثل رادیو، تلویزیون، آزادی احزاب و روزنامه ها و... مردم در مقاطع حساس ممکن است نتوانند انتخاب دقیقی داشته باشند اما با توجه به ششم سیاسیشان حداقل می توانند بگویند چه چیزی را نمی خواهند. آنها به ناچار به دلیل نبودن اکثرانی مشخص به دشمن دشمنانشان رای می دهند. فرصت طبقاتی سعی می کنند این دشمن را به دلیل پر خور داری از آرا مردم دوست قلمداد کنند. در دموکراسی سرمایه داری به شکلی که در اینجا وجود دارد ظاهرا مردم آزادند که در انتخابات به کسی یا حزبی که مایلند، رای دهند. اما اولاً به ندرت یک حزب اکثریت آرا را بدست می آورد و نهایتاً ترکیبی از بازنده ها و برنده ها دولتی را تشکیل میدهد که باید بر اساس قانون اساسی که هرگز به رای گیری دوباره گذاشته نمی شود، کشور را اداره کنند. به همین دلیل گاهی میتوان دید که نخست وزیر یا رئیس جمهور فقط ۲۵٪ از آرا کل جامعه را بدست آورده اما سیاستهایش را به همه مردم دیکته می کند. تونی بلر در انگلستان و جورج بوش در آمریکا دو نمونه آن است. ثانیاً مردم فقط آزادند که به کسی یا حزبی برای تشکیل دولت آینده رای دهند و به هیچ وجه حق ندارند به نظام دلخواه خود برای جامعه رای بدهند. یعنی اگر نظام سرمایه داری است

منافعش حلقه پای آنهائی را هر لحظه تنگ تر می کند که قرار است در خدمت آنها باشم.

ما می توانیم در صورت تمایل شما این بحث را همچنان ادامه دهیم. من به سهم خودم قطعا از آن سود خواهم برد.

با احترام به شما، کیوان کاویانی

جنگ تهدید کننده و وضعیت طبقه کارگر پاکستان

(ادامه از شماره ۱۰۸ کارگر سوسیالیست)

دخالت ناخواسته بنیادگرایان اسلامی در جنبش اتحادیه های کارگری، باعث تشدید بدبختی کارگران شده است. از یک طرف، استفاده از سیاستهای رفرمیستی رهبران چپ پیشین اتحادیه های کارگری برای کشاندن این اتحادیه ها به حرکت های ماجراجویانه که سبب از هم پاشیده شدن چندین اتحادیه گردیده و در عین حال، افزایش خشونت های جسمی، خرابکاری و رشوه خواری در درون این اتحادیه ها رشد کرده است. چند تن از رهبران اتحادیه های کارگری، مانند عارف شاه، در طول دهه ۱۹۹۰ اعدام گردیدند. اتحادیه های کارگری که زیر نظر بنیادگرایان اداره میشود، حالت ضدیت و دشمنی با کارگران را داشته و نام این اتحادیه ها مثل دشنام بگوش کارگران آنها است. شرایط اتحادیه های کارگری پاکستان بقدری خراب است که فقط ۲/۵ تا ۳ درصد از کارگران عضو هستند.

در دوره اخیر، شرایط اجتماعی بیش از پیش تحلیل رفته، فقر، بیکاری و بدبختی بر کل کشور سایه افکنده است. در اوایل دهه ۱۹۹۰، ۲۲ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر قرار داشت. اکنون این رقم به بالاتر از ۴۰ درصد رسیده است. همین یک مورد کافی است که نشان دهد که سیاستهای رفرمیسم به شکست انجامیده و برخورد «فردگرایانه» ای از طرف NGO های در رابطه با ریشه کن کردن فقر صورت گرفته است. «آنها در طول دهه ۱۹۹۰ به سرعت رشد کردند و برخی از آنها بر خود لقب حزبی هم زدند. این بدترین شکل از خیانت و ضدیت نسبت به طبقه کارگر میباشد. رشد اقتصادی، پایین تر از رشد جمعیت یعنی ۲/۶ درصد بوده است. بیکاری جنبه توده ای یافته و قرار است تا پایان این سال مالی (یعنی تا پایان ماه ژوئن ۲۰۰۲) ۹۰۰ هزار نفر دیگر به بیکاران اضافه گردد.» این به معنای نابودی خانواده های کارگری و زندگی جوقان است. با فرو رفتن اقتصادی نظام سرمایه داری در گرداب رکود اقتصادی و برای بهتر شدن شرایط وحشتناکی که دامنگیر مردم پاکستان شده، راه حلی وجود ندارد، بلکه روز بروز وخامت هم پیدا میکند.

های استثمار را ندارد. آنکس بعنوان یک فرد خوبه خود را بعنوان یک فرد مطرح می کند. در حالیکه نابودی یک نظام استعماری، کار یک طبقه است. این طبقه کارگر است که به مثابه یک کل خواهان لغو نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی است. با این شاخص می توان خوب یا بد بودن نه تنها آخوند بلکه هر شخص دیگری را محک زد. غیر از این همه ماهیت اصلاح طلبی دارند.

رهائی انسان از یوغ سرمایه، پاره شدن زنجیری که پای کارگران را به ابزار تولید سرمایه دار بسته است، با هیچگونه اصلاحاتی میسر نیست. حتی اگر این اصلاحات زنجیر پا را از طلا بسازد، باز در ماهیت اسارت انسان را حفظ کرده، آنرا تداوم می بخشد. مصلح ترین کسان نیز از این قاعده خارج نیستند. برای کسی که در حال خفه شدن است فرق نمی کند که خفه کننده او دستکش سفید بر دست دارد و یا سیاه. مقاومت او در برابر خفه شدن نیز برای تغییر رنگ آن دستکش ها نیست، بلکه برای رها شدن از وضعیت خفقان است. برای اکثریت عظیم یک جامعه، یعنی طبقه کارگر، رها شدن از یوغ استثمار، دستور روز است و نه تغییر فرم و روش های استثمار. هر نظامی اعم از الهی و یا کفر، لیبرال و مشروطه و یا سلطنتی و غیره ماهیت خود را با حفظ قانون «مالکیت خصوصی محترم است» تعریف میکنند. این قانون ریشه امکان استثمار انسان از انسان است.

انواع د مکرر اسی ها مادام که نتوانند بر سر نابودی این قانون مستقر گردند، فقط یک شوخی سیاسی میباشند. تاریخ گوله آنستکه هر بار برای اینگونه شوخی ها هزاران نفر قربانی شده اند و دست آخر، ماهیت امر یعنی استثمار پا بر جا باقی مانده. علت گرسنگی بیش از چهار میلیارد انسان روی زمین الهی نبودن نظام آنها نیست. بخصوص آنکه حداقل پنجاه میلیون نفر آنها در ایران زندگی میکنند. علت آن نظام سرمایه داری است که در آن آخوند بد یا خوب، آزادی و یا ممنوعیت روزنامه، آزادی بیان و یا بستن زبان، شکنجه یا نوازش، اصلاحات یا وصله پینه، غلط گیری سیاست های گذشته، جنگ، نابرابری حقوق زن و مرد، نظام الهی یا نظام الهادی و... فقط بخشی از ابزار اعمال اراده آن است. من اگر بخوام جای خود را برای خدمت به اکثریت جامعه یعنی طبقه کارگر پیدا کنم، هدف خود را در جهت نابودی سرمایه داری در هر شکلی قرار می دهم. در غیر این صورت شاید بتوانم یک مسلمان خوب باشم، شاید بتوانم در ایران خدمت کنم، شاید بتوانم در نظام الهی در خدمت کسانی باشم که بهشت را در آسمان به من بفروشند تا برای خود زمین را خریداری کنند، شاید بتوانم با کمک به اصلاحات در خدمت آزادی روزنامه های مصلح قرار بگیرم و شاید، اما این را نیز خوب می دانم که نهایتا در خدمت نظام سرمایه داری قرار گرفته ام که برای

سیاسی، خیرنگاران و رهبران جریانات جوانان سخنرانی خواهند کرد. این اقدامی سراسری در سطح کشور بوده تا بدینوسیله آگاهی و قدرت طبقه کارگر برای برخاستن و گرفتن نقش رهبری مستقل تحریک گشته و اقدام به بردن جامعه به مرحله نهایی همه جنگها و پایان دادن به جنگهای امپریالیستی کرده و نظام سرمایه داری - این دزخیم بی پایان - را سرنگون نماید.

در این لحظات حساس، PTUDC از همه اتحادیه های کارگری، فعالان سیاسی و کارگران بطور عموم دعوت میکند که با پشتیبانی خود از این کمیسیون ما را یاری دهند. ما از رفقای خود در اروپا و در سرتاسر جهان میخواهیم که به هر طریق ممکن ما را حمایت نمایند. بخصوص در چنین زمانی که ما از همه طرف مورد حمله قرار گرفته ایم و این جنگی است طبقاتی. ما به این شعر معتقدیم که میگوید: «چو عضوی به درد آورد روزگار، دیگر عضوها را نمائند قرار». بیایید با کمک بهم، به بنیادگرایان، امپریالیستها، صاحبکاران، دیکتاتورها، حکام نظامی و غیر نظامی، تمامی سرمایه داران و ستمگران ثابت کنیم که وقتی طبقه کارگر متحد شده و از جا برخیزد، هیچ نیرویی روی کمره زمین جلوگیری نخواهد بود. پیروزی طبقه کارگر تنها ضامن برپیده شدن هرگونه خشونت بنیادگرایانه، ستم امپریالیستی است. ما باید به جهانیان ثابت بکنیم که کارگران جهان هم قادرند و هم متحذانه بشریت را رها خواهند کرد. ما چیزی جز زنجیرهای خود نداریم که بپازیم.

اما ما همه جهان را با پیروزی خود بدست میاوریم.

با احترامات رفیقانه خالد بهاتی

سازماندهنده سراسری PTUDC پاکستان (و ۳۵ امضا)

اشغال کارخانه و کنترل کارگری

کارگران زانئون در آرژانتین کارخانه را در کنترل خود در آوردند

کارگران زانئون از روش مبارزه ای استفاده میکنند که برای دیگران میتواند تجربه و سرمشق باشد. در طول چند هفته گذشته کارگران آرژانتین به انواع مبارزات دست زده اند. آنها کارخانه را اشغال کرده و آنرا به گردش در آوردند. آنها پلی را که مسیر کارخانه را به شهر میرساند، بستند و بطرف «کاخ دولت» راهپیمایی برداشتند. آنها چندین تظاهرات و فستیوال برپا داشتند و برای تأمین بودجه اعتصاب خود به فروش یلوط اقدام نموده و با نمایندگان مجلس، مسئولین دولتی مصاحبه کردند. آنها نمایندگان خود را به پوینس آیرس، پایتخت کشور فرستاده تا در باره اختلافات خود با مدیران کارخانه تبلیغ کرده و در عین حال برای بودجه اعتصاب خود کمک جمع آوری کنند. آنها برای مقابله با تهدیدهای رکود اقتصادی، خود را سازماندهی کرده و اکنون هم در حال آماده شدن برای یک راهپیمایی بزرگ در روز ۲۷ اکتبر هستند. آنها خود را برای یک جنگ آماده میکنند. آنها یک برنامه

رژیم پاکستان از وحشتی که این جنگ آفریده، استفاده کرده و سیاستهای ضد مردمی خود را که برای ادامه حیات سرمایه داری نیاز دارد، پیاده خواهد کرد. اما تأثیرات جنگ تا ابد نمیتواند در خواباندن سر و صدای مردم کارایی داشته باشد. دیر یا زود باید پایان یابد. با شروع پس فرستادن جنازه ها از خط اول جبهه و با گذاشتن همه وزن مشکلات جنگ بر دوش کارگران، جو به سرعت عوض خواهد شد. مردم کارگر برای مقابله برخوانند خاصست. در این موقع است که مهمترین وظیفه تاریخی در این جنبش فراهم کردن یک برنامه با پیش، بهمره یک رهبری از خود گذشته، با صداقت و گستاخ میباشد که مبارزات کارگری را از انحرافات فرصت طلبانه و ماجراجویانه حفظ کند. این وظیفه اصلی «کمیسیون دفاعی اتحادیه های کارگری پاکستان» میباشد. تاریخچه کوتاهی که در این درخواست آمده، صرفاً برای آشنا کردن رفقا در اروپا و سایر نقاط جهان است، تا با تصویری از وضعیت کنونی کارگران پاکستان آشنا شوند. PTUDC معتقد است که طبقه کارگر، آنگاه که برخیزد، تنها نیروی واقعی خواهد بود که قادر است، ریشه های بنیادگرایی اسلامی را کنده و تجاوز امپریالیزم در منطقه را شکست دهد.

پاکستان، برخلاف افغانستان، دارای اقتصاد صنایع، ساختار اجتماعی و طبقه کارگر نسبتاً بزرگی است. پیروزی آن بهر حال، زمانی تضمین خواهد داشت که بتواند این نظام سرمایه داری پوسیده را سرنگون کرده و خود را از قید ستم امپریالیزم برهاند.

این کمیسیون علیه جنگ و تروریسم، عمدتاً برای آماده کردن، متحد کردن و سازماندهی کردن کارگران، جنگ برای دفاع از حقوق خود و مافع حمله های دیگر امپریالیزم بر شرایط زندگیشان میباشد. البته رژیم تحت عنوان «منافع ملی»، «دفاع از کشور» و «استقلال پاکستان» کوشش در سرکوب این خواسته ها خواهد کرد.

این کمیسیون، همچنین به منظور ایستادگی در برابر تبلیغات صاحبکاران بوده و ماهیت حقیقی این جنگ را افشا میکند و نشان میدهد که بنیادگرایان اسلامی و امپریالیزم آمریکایی در واقع دو روی یک سکه اند.

PTUDC پوسترهایی با این شعار تهیه کرده است:

تروریسم فنانیک و گستاخی امپریالیزم تنها با یک جنگ طبقاتی برای همیشه شکست پذیر است.

تقدماً سه جلسه ۲۶، ۲۹ و ۳۰ سپتامبر کارخانجات فولاد شهرهای حیدرآباد، طتا و کراچی بسیار موفقیت آمیز بوده اند.

عنوان این جلسات «حرور بنیادگره تجاوز امپریالیستی و نقش مبارزات طبقه کارگر» بوده است. در این جلسات هزاران هزار کارگر اتحادیه ای، زن، جوان و دانشجو شرکت خواهند کرد.

در این جلسات کارگرانی از ملیتها و کشورها، مذاهب، نژادهای مختلف شرکت خواهند کرد. بعضی از کارگران پیشروی اتحادیه ای، فعالان

کردیم. مطبوعات و دستگاههای خبری محلی و مراسمی، این مراسم را بخش کردند.

اما صاحبکاران توانستند بر ملا شدن طرز کار خود را تحمل کنند، بخصوص وقتی ما نشان دادیم که با ۲ روز کار توانستیم دستمزد همه را پرداخت کنیم. بخش این خبر در سطح سراسری چیزی بود که صاحبکاران قادر به قبولش نبودند. به این دلیل با شکایت به دادگاه، پلیس و مأموران امنیتی را به محل فرستاده و لوله های گازرسانی و جریان برق را قطع کردند.

آنها که از کل این اتفاقات ناراضی بودند، بخصوص زمانی که ما کارگران تصمیم گرفتیم در کارخانه بمانوم و از بسته شدن آن جلوگیری کنیم، برای ما اخطار تخلیه فرستادند. چهارشنبه ۱۷ اکتبر در روزنامه «ریو نگر» آمده بود که دادگاه به پلیس اخطار تخلیه محل را داده بود. در تمام این مدت دولت، کاملاً سکوت اختیار کرده و رفتاری در طرفداری از دستور دادگاه و صاحبکاران را نداشته که عملاً یعنی موافقت با شکستن حقوق دموکراتیک کارگران میباشد (بولتن خبری کارگران سرامیک سازی زانئون، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۱).

بعد از این، مبارزه ادامه یافت. کارگران نیز مأموران حفاظتی خود را در درون و بیرون کارخانه قرار دادند. آنان هم که از این حرکت حمایت میکردند در جلو در کارخانه چادر زدند. کمیسیون پشتیبانی از کارگران زانئون بوجود آمد. در ساختن این کمیسیون، خیلی از اتحادیه های کارگری و بخشهای اجتماعی شرکت داشته و مراسم بزرگی برگزار کردند.

روز دوشنبه هفته بعد از آن، رهبران کارگران به دادگاه فراخوانده شدند. نمایندگان کارگران، این رهبران را تمام وقت همراهی کرده و در دادگاه حضور یافتند. قرار است که کارگران و دانشجویان و بخشهای خدمات دولتی به رهبری کارگری بهم پیوندند. آنها در حال تدارک یک برنامه عمومی برای روز شنبه هستند که ورود همگان در آن آزاد است. آنها خواهان سازماندهی یک جلسه سراسری تازه هستند که در آن بخشهای مبارزی که در ماه اوت گذشته در «هماهنگی جنبش کارگری» حضور داشتند، مجدداً شرکت داشته و انتخاب شوند. حزب سوسیالیست کارگری در این رابطه تمام کوشش خود را کرده و خواهد کرد تا پیروزی کارگران حتمی گردد. ما از همه خوانندگان میخواهیم که به صندوق کمک مالی آنها کمک رسانند. ما همچنین از تمام احزاب چپ، سازمانهای طرفدار حقوق بشر، شورای دانشجویی، جنبش کارگران بیکار، کلیه سازمانهای مردمی و کارگری میخواهیم که در حمایت از کارگران زانئون، کمیته های پشتیبانی درست کرده و در انجام هیچکاری در جهت پیروزی این کارگران کوتاهی نکنند. در «هیوگون» ما از همه گروه ها میخواهیم که ترتیب یک اعتصاب همزمان را داده و خواسته های کارگری و دانشجویی را در آن منطقه در برنامه مبارزاتی خود بگنجانند. ترجمه: سارا قاضی اکتبر ۲۰۰۱

پیشرفته برای روند مبارزات در دستور کار خود قرار داده اند که در جهت مبارزه برای رسیدن به یک راه حل کارگری در مورد بحران فعلی کارآیی داشته باشد. اینگونه مبارزات در دورانی اتفاق میافتد که بستن کارخانه ها، حذف مزایای کارگری و کاهش دستمزدها جزو تهدیدهای روزانه ای است که کارگران با آن روبرو میباشند. آنها به پشتیبانی همگان، بخصوص پشتیبانی کارگران پیشرو و دانشجویان مبارز در سراسر کشور نیاز دارند.

کارگران سرامیک سازی «هیوگون» خود را از قید بوروکراسی اتحادیه خود خلاص نموده و امروز از یک رهبری دموکراتیک و مبارز در اتحادیه و کمیسیون امور داخلی برخوردار شده و خیلی از این فعالان از رهبری خود پشتیبانی کرده و کلیه وظایف خود را که در گردهمایی کارخانه برایشان تعیین میشود، انجام میدهند.

این کارگران پیامهای همبستگی زیادی از بخشهای مختلف دریافت داشته و در نظر خیلی از کارگران آن ناحیه، مسئول بخش مدیریت بشمار میآیند. آنها توانسته اند یک هماهنگی واقعی و موثر با کارگران بیکار بوجود آورند. اغلب این بیکاران کارگر، آموزگار و دانشجویان دانشگاه از شهرهای مختلف آرژانتین هستند. آنان کارگران زانئون میباشند باری دیگر در مبارزه، باری دیگر در اعتصاب! آنها در بولتن اعتصاب خود توضیح میدهند که اینهمه چگونه آغاز گردید، «ما میخواهیم که کارگران و مردم را در مورد وضعیت کنونی مبارزاتی خود و نوع فعالیتهایی که تا کنون داشته و برنامه خود برای ادامه این مبارزه آگاه کنیم. شما احتمالاً تا کنون در باره ما کارگران کارخانجات سرامیک زانئون شنیده اید. ما در طول بیش از یکسال با مشکلات متعددی در محل کار روبرو بوده ایم. امروز، وضع وخیم تر هم شده است. شرکت زانئون در ابتدا وسیله رفت و آمد ما را قطع کرد و بعد هم مزایای درمانی را، بالاخره هم کوره های کارخانه را خاموش نمود. ما با یک تعطیلی یا به عبارت دیگر، با اعتصاب صاحبکاران برخورد کردیم.

ما کارگران کارخانه هم در یک تصمیم گیری دموکراتیک - همانطوریکه همیشه نسبت به اتحادیه ها و پیشرو کارگری خود عمل میکنیم - به این نتیجه رسیدیم که کنترل کارخانه را بدست بگیریم تا با روشن نگهداشتن کوره های آن، ادامه کار را در کارخانه حفظ و چرخ تولید را با استفاده از مواد خام موجود - که کفاف یکماه را نمیکرد - در گردش نگهداریم. از این طریق در عمل و نه تنها در حرف، نشان دادیم که ما کارگران سرامیک سازی زانئون، بیش از هر کس دیگری، خواهان کار کردن و حفظ وسایل و ماشین آلات و کار خود میباشیم. کاری که ما کردیم، حرکتی تاریخی بود؛ ما بخشی از کارخانه را در گردش در آورده و این کار را بدون داشتن مدیریت و کارفرما اداره نمودیم.

کارگران بیمارستان کاسترو، در تهیه وسایل درمانی به ما کمک رسانده و از این طریق پشتیبانی خود را از ما اعلام نمودند. ما اولین سری از تولید سرامیک خود را در جمع عمومی روز پنجشنبه همان هفته عرضه

کارنامه‌ی «سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م. وازی (ادامه از شماره ۱۰۸ کارگر سوسیالیست)

بخش نهم: دوره دوم، از قیام تا ۱۳۶۲

تشکیل «حزب کارگران سوسیالیست» و «انتشار کارگر»

(چ) علل انشعاب در حزب کارگران سوسیالیست

فعالیت‌های حزب در دفاع از حقوق دمکراتیک خلق عرب، یونان و زحمتکشان در خوزستان تأثیر مهمی در اذهان عمومی مردم منطقه گذاشت و موجب نگرانی شدید عوامل رژیم گشت. فعالین و مبارزین حزب در خوزستان، بخصوص اهواز، مورد حملات پی در پی رژیم قرار گرفتند و بالاخره در ابتدا ۹ تن و سپس ۷ تن دیگر از اعضا و رهبران حزب در اهواز دستگیر شدند که ۱۵ تن از آنها ماه‌ها در زندان بوده و تا سر حد اعدام برده شدند. در سایر شهرها نیز فروشندگان نشریه کارگر مورد اذیت و آزار عاملین رژیم قرار گرفتند. حملات روز مره و فشارهای مداوم رژیم علیه حزب، به تدریج گرایش فرصت طلبانه‌ای را در درون حزب تقویت کرد. در ابتدا، صحبت از تغییر تاکتیک در مورد برخورد به رژیم مطرح شد و سپس خط مشی مشخص در جهت تغییر اصول، توافقات سیاسی به میان آمد. آن خط مشی اپورتونیستی عمدتاً از سوی رهبران گروه «انجمن ستار» در سطح هیات اجرایی حزب مطرح شد.

نخستین اختلافات حول مساله دفاع از آزادی زنان نمایانگر شد. برای برگزاری اولین سال روز جهانی زنان پس از قیام، هیات اجرایی حزب در صدد ترتیب جلسه‌ای عمومی در مورد مساله زنان بر آمد. در همان روزها، خمینی نطقی علیه آزادی زنان مبنی بر تحمیل «حجاب اسلامی» ایراد کرد بلافاصله اعضای حزب و عده‌ای که در شرف تشکیل جلسه سال روز جهانی زنان بودند، برای مقابله با حملات هیات حاکمه به حقوق زنان، کمیته‌ای دائمی تحت عنوان «کمیته دفاع از حقوق زنان» ساختند. آن کمیته تظاهراتی چند هزار نفری موفقیت آمیزی را در سالروز جهانی زنان سازمان داد. در مورد دفاع از حقوق زنان چنین نوشته شد: «زنان ایرانی انتظار داشتند که پس از پیروزی انقلاب یک باره به تمام تحقیرات و توهین‌ها علیه زنان داده شود. تمام قوانین شاهنشاهی که علیه زن در جامعه تبعیض قائل می شد و یا اختیار زندگی او را در دست دیگران قرار می داد، با فروختن نظام سلطنتی به زیاده دانی تاریخ سپرده شدند. اما متأسفانه از همان روزهای اول پیروزی رهبران مذهبی و دولت‌پازرگان به تمام آمال و خواسته‌های زنان پشت پا زدند. اعلام شد که تمام زنان در وزارتخانه‌ها و ادارات باید حجاب اسلامی داشته باشند... دسته جات اوباش و اراذل که برای ماه‌ها در پرتو آتش فروزان انقلاب هراسان از خیابانها گریخته بودند، دوباره جان گرفتند و عریده کشان با زنجیر و چاقو و پنجه بوکس برای ارشاد زنان

بی حجاب به خیابانها سررازی شدند... فشارهای دولت برای در هم شکستن اعتراض و مقاومت زنان در مقابل حملات اخیر به قدری وسیع است که حتی برخی از سازمانهای نیز که در دوران سلطنت علیه رژیم مجدداً می جنگیدند، زیر این فشار خم شده و اعلام کرده‌اند که ادامه بسیج عمومی زنان علیه حجاب اجباری و با فشاری زنان بر روی احقاق حقوق مساوی امری است فرعی و باعث ایجاد تفرقه و به پیراهه کشاندن انقلاب می شود. هیچ چیز نمی تواند بیش از این از حقیقت به دور باشد. اما زنان ایرانم در بند نمی مانیم کارگر شماره ۱، ۱ فروردین ۱۳۵۸».

چندی نگذشت که بخش طرفدار انجمن ستار در هیات اجرایی، خود دچار همین انحراف شد. پس از تظاهرات موفقیت آمیز «کمیته دفاع از حقوق زنان» بدیهی بود که از آنجائی که حملات علیه حقوق زنان گسترش یافته بود، کار کمیته نیز می بایستی ادامه پیدا کند. اما جریان فوق در هیات اجرایی حزب، با ادامه کار این کمیته تحت لوای اینکه مساله زنان همانند مساله مذهب امری بود فرعی در جامعه، مخالفت کرد. آنها مطرح می کردند که مبارزه علیه رژیم را نمی بایستی از زاویه مساله زنان سازمان داد زیرا که آن مسایل هنوز برای توده‌ها قابل درک نبودند! از آنجائی که توافقی در مورد ادامه یا عدم تداوم کار «کمیته دفاع از حقوق زنان» حاصل نشد، بر اساس توافق اصول تشکیلاتی وحدت، تصمیم بر سر این مساله به بعد موکول شد.

دومین مورد اختلاف پیرامون مساله رفرازدوم جمهوری اسلامی پیش آمد. بر اساس توافقات اصول سیاسی، مبارزه برای دمکراسی حول شعار مجلس موسسان یکی از دخالتهای محوری حزب بشمار می رفت. در نتیجه اخذ آراء پیرامون جمهوری اسلامی توسط رژیم، تاکتیکی، در جهت جلوگیری از تشکیل مجلس موسسان، بیش نبود. بدیهی بود که چنین رفرازدومی می بایستی افشاء و تحریم گردد. اما موضع طرفداران انجمن ستار در هیات اجراییه مفایر با ارزیابی فوق بود. آنها بر این اعتقاد بودند که تحریم رفرازدوم عملی بود فرقه گرایانه که منجر به انزواي حزب در میان توده‌ها می شد و بایستی تاکتیک‌های «زیرکانه» اتخاذ کرد و تحریم یا عدم تحریم را اصولاً طرح نکرد. گرچه نهایتاً موضع تحریم انتخایات موافقت شد، اما در حین بحثها روشن شد که تغییراتی در موضع آن بخش از هیات اجراییه در قبال رژیم ایجاد شده (انحرافی که اغلب سازمانهای چپ دچار آن شده بودند). آنها چنین استدلال می کردند، «از آنجائی که رهبری خمینی پایه‌ای توده‌ای دارد و از آنجائی که حزب نیز جزئی از توده‌هاست می بایستی تاکتیکی اتخاذ شود که منجر به انزواي حزب در میان توده‌ها نشود و مشروعیت حزب در میان زحمتکشان زیر سوال نرود». یعنی عقب نشینی در مقابل حملات رژیم و خم شدن در مقابل فشارهای ضد انقلاب، یعنی اتخاذ مواضع فرصت طلبانه و رها کردن برنامه انقلابی. نهایتاً پیرامون شرکت یا عدم شرکت در جلسه وزارت امور خارجه به دعوت یزدی، اختلافات

به سطح علنی کشیده شد. نظر بخش طرفدار انجمن ستار در هیأت اجراییه این بود که برای تبلیغ سیاسی می بایستی از هر امکانی استفاده کرد، در غیر اینصورت حزب از مسائل روز منزوی می شود، در نتیجه می بایستی به دعوت یزدی بدون قید و شرط پاسخ مثبت داد. در مقابل آن نظر، بخش دیگر از هیأت اجراییه استدلال می کرد که یکی از اصول ابتدائی جنبش انقلابی همواره این بوده که کمونیستها پشت درهای بسته با نمایندگان بورژوازی مذاکره نمی کنند. هدف کمونیستها هیچگاه مشروعیت گرفتن از بورژوازی نبوده که مبارزه علیه آن با استفاده از امکانات موجود، البته مذاکره با هر جریانی به خودی خود اصول را زیر پا نمی گذاشت، به شرط آنکه توده ها از کلیه مذاکرات مطلع باشند. شرکت یا عدم شرکت در جلسه وزارت امور خارجه مشروط به سه نکته زیر مطرح شد: اولاً، حضور بدون قید و شرط نمایندگان کلیه مطبوعات کشور و رادیو و تلویزیون به منظور بخش کلیه مذاکرات بین وزیر امور خارجه و سازمانهای سیاسی، در سطح کشور، لائیا، حضور آزاد کلیه احزاب سیاسی (متجمله حزب دمکرات کردستان که غیر قانونی اعلام شده بود)، ثالثاً، عدم جلوگیری از ورود و حضور نمایندگان زن (رژیم از ورود زنان در جلسات رسمی جلوگیری می کرد)، اگر سه شرط فوق توسط وزارت خارجه پذیرفته می شد، شرکت حزب در جلسه بلاشکال می بود. در غیر آن صورت می بایستی که جلسه تحریم و ماهیت آن افشا گردد.

علیرغم پیشنهادات فوق در جلسه اجراییه، بخش طرفدار انجمن ستار، بدون ذکر پیش شرط ها و بدون مشورت با بخش دیگر هیأت اجراییه، اطلاعیه ای مبنی بر پذیرفتن دعوت یزدی، از طرف سر دبیر نشریه کارگر منتشر کرد، و متن آن را به مطبوعات فرستاد. بخش دیگر هیأت اجراییه نیز طی بیانیه ای اعلام موضع فوق را رسماً انکار کرد، اعلام تصمیم نهائی حزب، در مورد پذیرش یا عدم پذیرش دعوت یزدی را به بعد موکول کرد، و جلسه هیأت اجراییه حزب را فرا خواند تا به امر فوق رسیدگی شود. در جلسه هیأت اجراییه بخش طرفدار انجمن ستار کماکان بر موضع خود اصرار کرد و در نتیجه توافقی حاصل نگشت. اما بر خلاف توافقات اصول تشکیلاتی وحدت مبنی بر عدم اتخاذ موضع علنی در صورت وجود اختلاف بین دو بخش از هیأت اجراییه، نمایندگان بخش طرفدار انجمن ستار در جلسه وزارت امور خارجه شرکت کردند!

در نخستین جلسه هیأت اجراییه، پس از آن واقعه، به بخش طرفدار انجمن ستار در هیأت اجراییه اعلام شد که با زیر پا گذاشتن یکی از اصول تشکیلاتی وحدت، خود را عملاً خارج از هیأت اجراییه قرار داده و جلسات هیأت اجراییه با حضور آنها نمی توانست رسمیت داشته باشد، و اینکه جلسه عمومی ای با شرکت کلیه اعضاء می بایستی تشکیل شود تا تخلفات تشکیلاتی آن بخش از هیأت اجراییه بررسی شود. پیشنهاد مبنی بر تشکیل فوری جلسه عمومی مورد پذیرش قرار گرفت، اما در عمل

طرفداران انجمن ستار از اجرای آن شانه خالی کردند. در نتیجه در کلیه شاخه های حزبی بحث بر محور مساله فوق در گرفت و بالاخره طرفداران انجمن ستار مجبور شدند که به برگزاری جلسه عمومی تن دهند. جلسه عمومی با شرکت اکثریت اعضای حزب در تهران تشکیل شد و پس از افشای خط مشی راست روانه و فرصت طلبانه آن بخش از هیأت اجراییه و نهایتاً انزوای آنها، طرفداران انجمن ستار از حزب انشعاب کردند - آن عده اقلیت اعضاء را تشکیل دادند. اکثریت اعضاء و هیأت اجراییه حزب، به منظور متمایز کردن خود از منتخبین بلادرنگ تحت عنوان جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست در سطح علنی به کار خود ادامه داده و در جهت تدارک انتشار مجدد چه باید کرد گام برداشتند.

در همین مقطع زمانی انتخابات مجلس خبرگان توسط رژیم اعلام شد. بدیهی بود که انتخابات مجلس خبرگان در جهت نفی کامل مجلس موسسان صورت می گرفت و تاکتیکی بود در جهت استقرار هر چه بیشتر رژیم سرمایه داری در ایران. از آنجائی که انتخابات قاهره دمکراتیک داشت، بعضی نامزدهای انتخاباتی می توانستند از رادیو، تلویزیون برای تبلیغات نظرات خود استفاده کنند، جناح مبارز تصمیم به دخالت در انتخابات و استفاده از امکانات داده شده در جهت مبارزه علیه تشکیل مجلس خبرگان و تبلیغ برای تشکیل مجلس موسسان گرفت. از این رو با طرح شعار «مجلس خبرگان خبر مجلس موسسان آری»، فعالیت انتخاباتی خود را آغاز کرد. ضمناً از آنجائی که هنوز در سطح جامعه انشعاب در جناح حزب علنی شده بود، پیشنهاد جناح مبارز این بود که هر دو جناح تحت نام حزب بر اساس یک اتحاد عملی، حول شعار «انحلال مجلس خبرگان و رای به تشکیل فوری مجلس دمکراتیک و انقلابی»، در انتخابات نامزدهای مشترک دهند - آن پیشنهاد مورد توافق قرار گرفت. اما علیرغم توافق، جناح انجمن ستار به محض آغاز تبلیغات انتخاباتی، شعار انحلال مجلس خبرگان را از برنامه کاندیداهای خود حذف کرد. جناح مبارز نیز بلادرنگ طی بیانیه ای مطبوعات، و رادیو تلویزیون و نامزدهای خود را از جناح دیگر متمایز کرد. جناح مبارز پس از استفاده از امکانات تبلیغاتی حول شعار انحلال مجلس خبرگان و تشکیل مجلس مؤسسان، یک هفته قبل از انتخابات، شرکت در انتخابات را رسماً تحریم کرد - علل تحریم حمله نظامی رژیم به کردستان، سرکوب کردن مردم کردستان و غیر دمکراتیک بودن ماهیت رژیم، توضیح داده شد. اما، جناح انجمن ستار تا به آخر در انتخابات شرکت کرد.

از آن زمان کلیه ارتباطات بین دو جناح قطع شد. جناح انجمن ستار به دور سر دبیر نشریه کارگر (بابک زهرایی) انتشار آن نشریه را ادامه داد و پس از مدتی نام خود را «حزب کارگران انقلابی» نهاد. جناح مبارز نیز تحت عنوان حزب کارگران سوسیالیست نشریه چه باید کرد را مجدداً منتشر کرد.